

احداث جزیره سرگردانی برای رانندگان پایتخت

بسیاری از معایر پایتخت در سیطره پارکبان هایی است که با توقف هر وسیله نقلیه خود را به راننده می‌رسانند و با نشان داده قبضی ، درخواست پول می‌کنند. پلیس فعالیت سازمان یافته این افسرد را غیرقانونی می‌داند، اما مافهرا توانایی برای مقابله با آن ندارد.
رئیس پلیس تهران با تأکید بر اینکه شغلی به‌نام پارکبان نداریم، دریافت هرگونه پول از مردم برای پارک خودرو در معابر اصلی و فرعی شهر را غیرقانونی می‌داند. سردار حسین ساجدی‌نیا روز گذشته به «پرنا» گفت:در بیشتر خیابان‌های اصلی تهران، دستگاه‌های پارکومتر نصب و راه‌اندازی و دریافت پول از رانندگان برای پارک خودرو در محدوده‌های مشخص نیز به‌صورت مکتبیزه انجام می‌شود.وی با تأکید بر اینکه شهروندان از پرداخت هرگونه وجه به افسرادی تحت عنوان پارکبان خودداری کنند، گفت: شهروندان تهرانی در صورت مشاهده این موارد مراتب را در اسرع وقت به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ یا مأموران راهور گزارش کنند.سردار ساجدی‌نیادر خصوص اینکه مرجع قانونی برخورد با تعلق پارکبان‌ها کیست، گفت:اولویت برخورد با پارکبان‌ها، مأموران پلیس راهور و کلانتری‌ها هستند.

فعالیت غیرقانونی قانونی

اظهارات رئیس پلیس تهران در حالی مطرح می‌شود که پارکبان‌ها بیشتر معابر معقل مراکز پلیسی قضایی،درمانی و تفریحی شهر حضور دارند و برای رانندگانی که قصد توقف دارند اقدام به صدور قبض و دریافت پول می‌کنند. پارکبان‌ها دارای لباس‌های متحد و به‌صورت سازماندهی شده فعالیت می‌کنند. پرسش بدهبی این است که اگر فعالیت این افراد غیرقانونی است، پس چرا پلیس یا هر سازمان مسئول دیگر با آنها برخورد می‌کند؟
سازمان راه‌آهن و پلیس راهور نیز فعالیت سازمان یافته این افراد که نیاز به تماس با ۱۱۰ ندارد، چگونه است که با فرار یک سارق پلیس او را تعقیب و به‌طرفش تیراندازی هم می‌کند اما چشم‌خود را به تعلق جنین اشکار ایستناست و وظیفه‌خود را به گردن مردم می‌اندازد؟
هر چند پلیس از مردم خواسته را دهن ووجه به این افراد پرهیز کند،اما بسیاری از دلیل فقدان جای پارک و نداشتن لباس پلیسی به تن ناگزیر هستند در این مکان‌ها پارک ووجه مورد نظر را هم به پارکبان‌ها تقدیم کنند چراکه در پرداخت نکردن وجه حتی ممکن است به حادثه‌ای خونین یا تخریب وسیله نقلیه راننده منجر شود.برخورد کثرت پلیس با فعالیت غیرقانونی این افراد، در نظر افکار عمومی مگر چیزی غیر از ضعف پلیس مقابل این افراد و سازمان‌های حامی آنها می‌توان تلقی کرد؟

رقابت عشقی به اسید پاشی ختم شد

پسر جوانی که متهم است با همدستی اداییش به روی دو پسر عمو اسید پاشیده، ماجرا را شرح داد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۹:۳۰ عصر روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه قاضی مدیر روستا،باز پرس ویژه قتل تهران با تماس مأموران کلانتری ۱۸ ستارخان از حادثه اسیدپاشی روی دو پسر جوان با خبر و راهی محل شد.تیم جنایی در محل حادثه دریافتند، دو پسر جوان که دای و خواهرزاده هستند، روی دو پسر عمو اسید پاشیده و از محل گریخته‌اند.

یکی از قربانیان حادثه گفت:مدتی است با دختری به نام رویا ارتباط دارم. او به من گفت که پسرری به نام شروین مزاحم او می‌شود و از من خواست تا به او تذکر دم. ساعتی قبل رویا گفت باخبر شروین در خیابان آزادی ابتدای خیابان استانبوم قرار ملاقات گذاشته‌است و از من خواست تا به محل قرار بروم و با او حرف بزنم. من همراه دو پسر عمویم به محل قرار رفتم. شروین هم با پسر خواهرش به محل قرار آمد که با هم درگیر شدیم و پسر خواهر او روی من و یکی از پسر عموهای مایع اسیدی پاشید و بعد از محل گریختند.تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت تا اینکه روز شنبه دو متهم خود را تسلیم پلیس کردند، دو متهم صبح دیروز به داسرای امور جنایی منتقل شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند.شروین گفت:من دلشوری رسته تربیت بدنی هستم و رویا هم همکلاسی من بود.مدتی با او ارتباط داشتم تا اینکه ارتباط قطع شد.روز حادثه او برای آخرین بار با من قرار ملاقات گذاشت.وقتی به محل قرار رفتم،پسر همسایه من به من حمله کردند که پسر خواهرم ظرف مایع تمیز کننده‌ای که برای خاشه‌اش خرید بود،از صندوق عقب برداشت و به طرف آنها پاشید.متهم اسیدپاش هم حرف‌های ادی‌اش را تأیید کرد و مدعی شد من قصد اسیدپاشی نداشتم،م فقط می‌خواستم آنها را بترسانم.تحقیقات تا دو متهم ادامه دارد.



نجات گروگان ۸ساله پس از ۱۵ روز اسارت

پسر بچه‌ای که به مدت ۱۵روز در شهرستان سیرجان به گروگان گرفته شده بود، به آغوش خانواده‌اش بازگشت.

به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز شنبه ۲۴ تیرماه بود که به مأموران پلیس سیرجان خبر رسید، پسر بچه‌ای هشت‌ساله روده شده‌است.تحقیقات بعدی پلیس حکایت از این داشت که سه‌سر نشین خودروی سمند کودک هشت‌ساله را که امیرعلی نام داشت، در منطقه نجف‌شهر ر بوده و با خود برده‌اند. کارآگاهان پلیس در جریان تحقیقات میدانی متوجه شدند که کودک هشت‌ساله قربانی اختلاف مالی بر سر خرید و فروش مواد مخدر و به اشتباه ر بوده شده‌است. مأموران پلیس با اطلاعاتی که در اختیار داشتند، موفق شدند یکی از آدم‌ریایان را بازداشت کنند. با نشانی‌هایی که متهم در اختیار پلیس گذاشت، مخفیگاه دو همسایه وی شناسایی شد و شامگاه شنبه آدم‌ریایان بازداشت شدند و کودک خرسان در سلامت کامل آزاد به خانواده‌اش تحویل داده‌شد. سردار رضا بنی‌اسدی‌فر، فرمانده انتظامی استان کرمان گفت: تحقیقات بیشتر در این باره جریان دارد.

ادعای متهم ردیف دوم پرونده بنیتا

شب حادثه ماجرا را

به کلانتری خاتون آباد گزارش دادم!

معتاد به مخدر شیشه هستند، ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه روز پنج‌شنبه ۲۹ تیرماه در مسیر خرید شیشه در پارک خلیج‌فارس مشربیره خودروی برادری را که بنیتا داخلش بود،سرت می‌کنند.

محمد با خودروی سرتقی راهی پاکدشت و مهدی هم با خودروی شخصی‌اش به او ملحق می‌شود. محمد خودرو را همراه بنیتای هشت ماهه در خیابان رها می‌کند تا اینکه

مهدی متاهل و صاحب دو فرزند است. وی مدعی است که در مرگ بنیتای هشت ماهه به عصر همان روز حادثه به کلانتری خاتون آباد پاکدشت رفته و موضوع سرتقت خودروی برابرد و نوزاد هشت ماهه را به پلیس خبر داده است.

شش روز بعد هم‌زمان با دستگیری متهمان، جسد بی‌جان نوزاد داخل خودرو کشف می‌شود. دو متهم پس از تأیید سلامتی روحی - روانی شان از سوزی پزشکی قانونی، صبح دیروز مقابل بازپرس جنایی به جرم خود اقرار کردند. متهمان پس از بازجویی به دستور قاضی ارش سیفی، بازپرس شعبه چهارم داسرای امور جنایی برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفتند.

کشت و گو با متهمان

روز به کلانتری خاتون آباد پاکدشت رتم و به مأمور کلانتری گفتیم که یکی از بچه‌های محل ما به نام محمد خودروی برابردی را همراه نوزاد دخترتری از مشربیره سرتقت کرده‌ است. به مأمور گفتیم که محمد شیشه‌ای است و مأمور هم به من گفت پیگیری می‌کنیم.

چرا شما دوباره پیگیری نکردید؟

من بعد از حادثه اصلا محمد را ندیدم تا اینکه پنج روز بعد وقتی در تلگرام عکس بنیتا را دیدم که اعلام مفقودی شده بود، موضوع را به یکی از دوستان توضیح دادم و گفتیم که من و محمد خودرو و بنیتا را سرتقت کردیم و قرار بود محمد بنیتا را به خانواده‌اش بر گردانم. من ترسیده بودم و از دوستم خواستم پیگیری کند که او هم به مأموران خبر داده بود و من دستگیر شدم.

متأله‌ی؟ شغل چیست؟
بنگاه املاک کار می‌کردم.

تاالان فرزندان را داخل خودروی در بسته در گرمای تابستان رها کرده‌ای؟
اسکوت می‌کنم!

سکوت نکن جواب بده؟
نه. من خودم پدرم به همین دلیل بعد از حادثه موضوع را به پلیس خبر دادم.

چه موقع به پلیس خبر دادی؟
آن روز پس از سرتقت لوازم خودرو من به محمد گفتم ازانس بگیرد و نوزاد را به خانواده‌اش بر گرداند یا در مکانی رها کند، او هم قبول کرد، اما باز هم دلم آرام نگرفت و غروب همان

مردی میانسال وقتی متوجه رابطه پسرری جوان با دخترش شد، او را رسیده و تا پای مرگ شکنجه کرد. متهم روز گذشته محاکمه و سه پرداخت دیسه و زندان محکوم شد.

به گزارش خبرنگار ما، هم‌راه سال ۹۵ مردی خودش را به مأموران پلیس تهران رساند و گفت:چند روز پیش پسرم در حالی که جراحی‌زیادی در بدن داشت به خانه آمد.از خواستم توضیح دهم،چه اتفاقی برایش افتاده، اما مدام طرفه می‌رود. او را به بیمارستان بردم و درمان کردم. احتمال می‌دهم اتفاق ناگوارتری برای او رقم خورده‌باشد و درخواست کمک دارم.بعد از توضیحات مرد میانسال، پس‌تر ۱۷ ساله‌اش نیما‌مورد تحقیق قرار گرفت.هر چند او ابتدا مدعی شد که اتفاقی ناگوار برایش نیفتاده‌است، اما سرانجام ماجرا را فاش کرد.او گفت:مدتی قبل با دختر ۱۵ساله‌ای به نام نیلوفر آشنا‌شدم و از طریق پیامک و تلگرام با هم ارتباط داشتیم.روز حادثه نیلوفر تماس گرفت و گفت برایش اتفاق بدی افتاده‌است و از من کمک خواست.بلافاصله سر قرار رفتم.نیلوفر آیدم که داخل خودروی سمندی نشسته‌بود.وقتی نزدیک شدم ناگهان پدر نیلوفر واردی که از دوستان او بوده،به من حمله کردند و به زور مرا سوار ماشین کردند و با خود بردند.علت را که پرسیدم پدر نیلوفر یک مشت به‌هالم زد و گفت دست‌از سر دخترم بردار و ساکت باش.آنها در راه با چاقو به کتف و گردنم زدند،مرا به یکی از روستاهای اطراف بردند و به شدت شکنجه کردند.پدر نیلوفر آنقدر عصبانی بود که قصد کشتن مرا داشت،اما دوستش مانع شد.آنها بعد از سرتقت گوشی دستمه کلیدی که همراهم بود،لباس‌ها و کتلی‌هایم را از من گرفتند و گفتند نیلوفر را فراموش کن.بعد من را برهنه در بیابان رهایم کردند و رفتند.

نیما در ادامه گفت: خودم را به یک گاو‌داری در همان حوالی رسانده و با کمک نگهبان آنجا به‌خانه‌ام رفتم، اما از ترس چیزی به پدرم نگفتم، چون آنها مرا تهدید به مرگ کرده بودند. پسر جوان گفت: چند روزی از این ماجرا گذشت تا اینکه متوجه شدم پدر نیلوفر از طریق

یکی از متهمان قتل بنیتا هشت ماهه مدعی است شب حادثه ماجرای سرتقت خودرو همراه با نوزاد هشت ماهه را به کلانتری خاتون آباد خبر داده. اما پلیس به حرفش توجه نکرده است.

به گزارش خبرنگار ما، صبح دیروز محمد ۲۷ ساله و مهدی ۳۶ساله عاملان قتل بنیتا هشت ماهه برای بازجویی به داسرای امور جنایی تهران منتقل شدند، دو متهم که

تاسوم راهنمایی درس خواندم و بعد از آن در مکانیکی موتورسازی شروع به کار کردم و موتورساز شدم.

موتورسازی در آمد نداشت؟

در آمد داشت، اما زمانی که معتاد به شیشه شدم، موتورسازی را رها کردم.

درباره حادثه قتل بنیتا توضیح بده؟

آن روز مهدی گفت یکی از دوستانش در پارک مواد می‌فروشد و از من خواست تا با هم برای خرید مواد به پارک بروم. نزدیک پارک مهدی خودروی روشن را دید و مرا وسوسه کرد و من هم سرتقت کردم. ۵۰ متر آن‌طرف‌تر متوجه بچه داخل خودرو شدم، اما به راهم ادامه دادم. در پاکدشت دو نفری لوازم خودرو را سرتقت کردیم و بعد من خودرو را کنار خیابانی رها کردم.

مهدی مدعی است که بچه خواب بوده و بعد که فهمیده سه تو گفته بچه را به خانواده‌اش برگردان؟

دروغ می‌گوید. هنگامی که رادیو ضبط و پاندهای خودرو را باز می‌کردیم،بچه گرمی می‌کرد و مهدی هم عکس‌العملی نشان نداد. اگر راست می‌گوید چرا خودش بچه را برنگرداند.

چرا شما بچه را مثلکثار مسجد با محل عبور رهگذران رها نکردی؟

من آن روز اصلا فکرم به جایی نمی‌رسید،اما باز هم خودرو را نزدیک مغازه ابزارفروشی رها کردم و احتمال دادم کسی متوجه بچه داخل خودرو شود.

ابزار فروشی چند ماهی تعطیل بود،



محمد به گفته خود ۱۳ سال است که مواد مخدر مصرف می‌کند. چند روز بعد از حادثه برای رفتن به عروسی یکی از دوستانش موهایش را هایلایت می‌کند، اما اصلا به فکر طفل معصومی نیست که در گرمای هوا داخل خودروی در بستهای رها کرده‌است.وی مدعی است شیشه زندگی‌اش را نابود کرده و الان هم آماده قصاص است و دوست دارد هر چه زودتر اعدام شود.

چند بار به زندان رفتی؟

من پنج بار به اتهام سرتقت، فروش مواد مخدر، درگیری و غیره به زندان رفتم.

اولین و آخرین بار به چه جرمی و چه مدت در زندان بودی؟

من اولین بار در سال ۸۸ دستگیری راهی زندان و آخرین بار هم در سال ۹۴ به جرم سرتقت دستگیری شدم. ۱۳۰ شاکی داشتم. ۱۷ ماه در زندان بودم تا اینکه دی ماه سال قبل سند خانه پدری ام را به عنوان وثیقه گذاشتم و آزاد شدم.

پس از آزادی دوباره شروع به سرتقت کردی؟
بله، من در این مدت حدود ۴۰ فقره سرتقت کردم.

چرا؟
من معتاد به شیشام و شیشه زندگی‌ام را نابود کرد.برای هزینه موادمخدر، سرتقت لوازم داخل خودرو می‌کردم.
چقدر از هر سرتقت گیرت می‌آمد؟
معمولا ۱۰ تا ۱۲ هزار تومان
چند کلاس سواد داری؟

سرتقت‌های طلایی باطعمه قرار دادن زنان

نایدید شد. من هم این زن را که قصد داشت محل را ترک کند با کمک همسایه‌ها بازداشت کردم.شاکی گفت:از ارش طلاهای سرتقت شده ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بود.

بعد از ثبت حرف‌های شاکی، وزن ۳۰ ساله به کلانتری منتقل شد. او در شرح ماجرا گفت: مردی که همراه طلاها قرار کرد، شوهرم نبود. چند روز قبل که برای خرید به بازار مولوی رفته بودم، در راسته پلاستیک‌فروش‌ها با او آشنا شدم. او خودش را سعید معرفی کرد و گفت که در کار خرید و فروش لوازم آرایشی است. سعید پیشنهاد دوستی داد که قبول کردم. وزن جوان گفت: چند بار با سعید قرار ملاقات گذاشتم و هر بار برایم لوازم آرایشی به عنوان هدیه آورد تا اینکه امشب تماس گرفت و گفت که می‌خواهد برایم طلا بخرد. من هم خوشحال شدم. ساعتی قبل او من را سوار موتورش کرد و با هم به پاساژ کیوان رفتم. آنجا وارد یکی از مغازها شدیم و سعید یک رشته زنجیر و پلاک طلا انتخاب کرد. بعد در حالی که داشت با تلفن همراهش حرف می‌زد برای مقایسه طلا با طلاهای ویترن از مغازه بیرون رفت. او برای یک لحظه از مقابل ویترن کنار رفت.وقتی به دنبالش رفتم

نایدید شد. من هم این زن را که قصد داشت محل را ترک کند با کمک همسایه‌ها بازداشت کردم.شاکی گفت:از ارش طلاهای سرتقت شده ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بود.

بعد از ثبت حرف‌های شاکی، وزن ۳۰ ساله به کلانتری منتقل شد. او در شرح ماجرا گفت: مردی که همراه طلاها قرار کرد، شوهرم نبود. چند روز قبل که برای خرید به بازار مولوی رفته بودم، در راسته پلاستیک‌فروش‌ها با او آشنا شدم. او خودش را سعید معرفی کرد و گفت که در کار خرید و فروش لوازم آرایشی است. سعید پیشنهاد دوستی داد که قبول کردم. وزن جوان گفت: چند بار با سعید قرار ملاقات گذاشتم و هر بار برایم لوازم آرایشی به عنوان هدیه آورد تا اینکه امشب تماس گرفت و گفت که می‌خواهد برایم طلا بخرد. من هم خوشحال شدم. ساعتی قبل او من را سوار موتورش کرد و با هم به پاساژ کیوان رفتم. آنجا وارد یکی از مغازها شدیم و سعید یک رشته زنجیر و پلاک طلا انتخاب کرد. بعد در حالی که داشت با تلفن همراهش حرف می‌زد برای مقایسه طلا با طلاهای ویترن از مغازه بیرون رفت. او برای یک لحظه از مقابل ویترن کنار رفت.وقتی به دنبالش رفتم

نایدید شد. من هم این زن را که قصد داشت محل را ترک کند با کمک همسایه‌ها بازداشت کردم.شاکی گفت:از ارش طلاهای سرتقت شده ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بود.

بعد از ثبت حرف‌های شاکی، وزن ۳۰ ساله به کلانتری منتقل شد. او در شرح ماجرا گفت: مردی که همراه طلاها قرار کرد، شوهرم نبود. چند روز قبل که برای خرید به بازار مولوی رفته بودم، در راسته پلاستیک‌فروش‌ها با او آشنا شدم. او خودش را سعید معرفی کرد و گفت که در کار خرید و فروش لوازم آرایشی است. سعید پیشنهاد دوستی داد که قبول کردم. وزن جوان گفت: چند بار با سعید قرار ملاقات گذاشتم و هر بار برایم لوازم آرایشی به عنوان هدیه آورد تا اینکه امشب تماس گرفت و گفت که می‌خواهد برایم طلا بخرد. من هم خوشحال شدم. ساعتی قبل او من را سوار موتورش کرد و با هم به پاساژ کیوان رفتم. آنجا وارد یکی از مغازها شدیم و سعید یک رشته زنجیر و پلاک طلا انتخاب کرد. بعد در حالی که داشت با تلفن همراهش حرف می‌زد برای مقایسه طلا با طلاهای ویترن از مغازه بیرون رفت. او برای یک لحظه از مقابل ویترن کنار رفت.وقتی به دنبالش رفتم



ششم پلیس پیشگیری تهران بزرگ گفت: دستور انتشار بدون پوشش تصویر متهم برای شناسایی سایر جرم‌تم متهم از سوی قاضی صادر شده‌است و شاکیان می‌توانند به کلانتری ۱۶۹ مشربیره در شهرک مشربیره - خیابان بوعلی مراجعه کنند.

آگهی دادگستری

خواهان رونوشت حصر وراثت حسن گریگچ ثابت فرزند محمدامین دارای شماره شناسنامه ۵۸۹۰۰۲۰۰۲۰۳-۹۶۰۹۸۵۵۰۰۲۰۳ از این شورا درخواست تقاضای ثبت شده به کلاس ۴۴۱-۹۶۰۹۸۵۵۰۰۲۰۳ صادره از زاهدان در تاریخ ۱۳۲۷/۸/۱۵ متولد ۱۳۲۵/۸/۱۱ برادر متوفی ۲. حسین بهان‌نیا فرزند اصغر ش.ش: ۱۹۸۰ متولد ۱۳۲۷/۸/۱۵ برادر متوفی ۳. صدیقه بهان‌نیا فرزند اصغر ش.ش: ۲۳۴۷ متولد ۱۳۲۰/۲/۹ کبری بهان‌نیا فرزند اصغر ش.ش: ۳۱۶۲ متولد ۱۳۲۱/۱۱/۲۳ خواهرمتوفی ۵. عدرا بهان‌نیا فرزند اصغر ش.ش: ۱۷۲۷ متولد ۱۳۲۲/۹/۲۰ خواهرمتوفی. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی طرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
الف ۹۶/۱۳۰۷ ف کرامت- رئیس شعبه ۳ شورای حل اختلاف کرج

آگهی تغییرات شرکت شیمیایی کاتالیست پارسیان
شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۶۱۸۱ و شناسنامه ملی ۱۰۴۶۰۰۹۴۲۱۶ با استناد صور تجلیسه مجمع عمومی عادی سالانه مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۳ تصمیبات ذیل اتخاذ شد:
ترازنامه و صورتهای مالی منتهی به سال ۹۵/۱۲/۳۰ به تصویب رسید.
** موسسه حسابرسی هوشیار ممیز به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۹۶۴۵ با عنوان حسابرس و بازرسی اصلی و موسسه حسابرسی و خدمات مالی پهنمد به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۲۹۰ عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند.
. روزنامه جوان به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
با ثبت این مستند تصمیبات تصویب ترازنامه و صورتهای مالی، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان زنجان

مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری زنجان

محمدرضا طاهری‌نسب- قاضی شورای حل اختلاف شماره یک زاهدان

شکنجه پسر جوان

به خاطر یک رابطه پنهانی

گوشی‌ام شماره مشتری‌ان مغازه میل‌فروشی پدرم را به دست آورده‌و از آنها به بهانه بدهکاری در خواست پول کرده‌ است. پدرم وقتی از طریق یکی از مشتری‌هایش باخبر شد،اقدام حد که ماجرا با حادثه‌های که اتفاق افتاده مرتب باشد. به خاطر همین با شماره ناشناسی با آنها تماس گرفت و به بهانه پرداخت بدهی شماره حساب پسرم در حالی که جراحی‌زیادی در بدن داشت به خانه آمد.از خواستم توضیح دهم،چه اتفاقی برایش افتاده، اما مدام طرفه می‌رود. او را به بیمارستان بردم و درمان کردم. احتمال می‌دهم اتفاق ناگوارتری برای او رقم خورده‌باشد و درخواست کمک دارم.بعد از توضیحات مرد میانسال، پس‌تر ۱۷ ساله‌اش نیما‌مورد تحقیق قرار گرفت.هر چند او ابتدا مدعی شد که اتفاقی ناگوار برایش نیفتاده‌است، اما سرانجام ماجرا را فاش کرد.او گفت:مدتی قبل با دختر ۱۵ساله‌ای به نام نیلوفر آشنا‌شدم و از طریق پیامک و تلگرام با هم ارتباط داشتیم.روز حادثه نیلوفر تماس گرفت و گفت برایش اتفاق بدی افتاده‌است و از من کمک خواست.بلافاصله سر قرار رفتم.نیلوفر آیدم که داخل خودروی سمندی نشسته‌بود.وقتی نزدیک شدم ناگهان پدر نیلوفر واردی که از دوستان او بوده،به من حمله کردند و به زور مرا سوار ماشین کردند و با خود بردند.علت را که پرسیدم پدر نیلوفر یک مشت به‌هالم زد و گفت دست‌از سر دخترم بردار و ساکت باش.آنها در راه با چاقو به کتف و گردنم زدند،مرا به یکی از روستاهای اطراف بردند و به شدت شکنجه کردند.پدر نیلوفر آنقدر عصبانی بود که قصد کشتن مرا داشت،اما دوستش مانع شد.آنها بعد از سرتقت گوشی دستمه کلیدی که همراهم بود،لباس‌ها و کتلی‌هایم را از من گرفتند و گفتند نیلوفر را فراموش کن.بعد من را برهنه در بیابان رهایم کردند و رفتند.

نیما در ادامه گفت: خودم را به یک گاو‌داری در همان حوالی رسانده و با کمک نگهبان آنجا به‌خانه‌ام رفتم، اما از ترس چیزی به پدرم نگفتم، چون آنها مرا تهدید به مرگ کرده بودند. پسر جوان گفت: چند روزی از این ماجرا گذشت تا اینکه متوجه شدم پدر نیلوفر از طریق

به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز شنبه ۲۴ تیرماه بود که به مأموران پلیس سیرجان خبر رسید، پسر بچه‌ای هشت‌ساله روده شده‌است.تحقیقات بعدی پلیس حکایت از این داشت که سه‌سر نشین خودروی سمند کودک هشت‌ساله را که امیرعلی نام داشت، در منطقه نجف‌شهر ر بوده و با خود برده‌اند. کارآگاهان پلیس در جریان تحقیقات میدانی متوجه شدند که کودک هشت‌ساله قربانی اختلاف مالی بر سر خرید و فروش مواد مخدر و به اشتباه ر بوده شده‌است. مأموران پلیس با اطلاعاتی که در اختیار داشتند، موفق شدند یکی از آدم‌ریایان را بازداشت کنند. با نشانی‌هایی که متهم در اختیار پلیس گذاشت، مخفیگاه دو همسایه وی شناسایی شد و شامگاه شنبه آدم‌ریایان بازداشت شدند و کودک خرسان در سلامت کامل آزاد به خانواده‌اش تحویل داده‌شد. سردار رضا بنی‌اسدی‌فر، فرمانده انتظامی استان کرمان گفت: تحقیقات بیشتر در این باره جریان دارد.

